

## رفتارشناسی جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین

محمد کمالی گوکی<sup>۱</sup>

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و چهارم، شماره ۱، پیاپی ۹۳، بهار ۱۴۰۲؛ صفحات ۵۷ - ۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۰۵ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵

چکیده

جمهوری اسلامی ایران از بدو تأسیس با اتکاب بر اصول انسانی حمایت از مظلوم، و مبارزه با ظالم، و قاعدن اسلامی، نفی سییل، در مسئله فلسطین ورود پررنگی کرد و در تاریخ ۴۵ ساله خود، همواره سعی در حمایت از آرمان های فلسطین در هر شرایطی داشته است. موضع ایران در طول این سال ها ثابت بوده، اما حوادث مختلفی مانند وقوع جنگ ایران و عراق، عادی سازی روابط اسرائیل و اعراب، پیمان صلح اسرائیل و ساف و بحران سوریه رابطه ایران را با گروه های مختلف فلسطینی دچار فراز و نشیب کرده است. جریان هایی مانند ساف و حماس با رویکردهای ملی گرایانه و اسلام سنی اصطکاک هایی را با سیاست های ایران ایجاد کرده اند. این امر زمینه واکنش هایی را در داخل فراهم کرده است. در یک روند تاریخی می توان ادعا کرد جمهوری اسلامی ضمن ثبات در راهبرد، در حوزه تاکتیک این دوره ها را تاکنون با فلسطینی ها طی کرده است: دوره تکوین (۱۳۵۷ تا ۱۳۵۹)، دوره نوسان (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶)، دوره ترمیم و بازسازی (۱۳۶۶ تا ۱۳۸۹)، دوره بدبینی (۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸) و در نهایت، دوره تحول از ۱۳۹۸ تاکنون. این تقسیم بندی ناظر بر جریان های مختلف فلسطینی است که هر یک با اتکاب به مرام سیاسی خود به دنبال تحقق آرمان فلسطین هستند. در خصوص ملت فلسطین، روابط ایران همواره بر محور همبستگی استوار بوده است. در این پژوهش، بر اساس چارچوب نظری ترکیبی سازه انگاری و واقع گرایی تدافعی، چرایی این رفتار را واکاوی و بر مبنای روش سنجش و ارزیابی مسکویه، درس های این اقدامات را برای تصمیم سازان کنونی تحلیل می کنیم.

واژگان کلیدی

ایران، فلسطین، صهیونیسم، رفتارشناسی، واقع گرایی تدافعی

۱. دکتری اندیشه سیاسی و عضو هیئت علمی دانشگاه یزد

در واپسین روزهای پایانی جنگ جهانی اول، استعمار انگلیس با هدف اشغال و غصب سرزمین فلسطین و آواره کردن ساکنان اصلی آن که دارای پیشینه تاریخی کهن در این سرزمین بودند. و نیز جداسازی این خطه از بیکرة جهان اسلام و بنیان گذاری رژیم نامشروع و بیگانه در منطقه خاورمیانه، نخستین گام‌های عملی و سازمان یافته را برداشت. از آن زمان تا کنون، صفحه‌ای سیاه در تاریخ فلسطین، جهان اسلام و در نهایت، بشریت گشوده شد. مواجهه با مسئله فلسطین ابعاد متعددی دارد که بررسی هر بعد آن به فهم بهتر این قضیه کمک می‌کند. شکل‌گیری رژیمی به صورت مصنوعی و با استفاده از زور، ماهیتاً پدید‌آیی عجیب در تاریخ تأسیس این دولت است که واکنش هرانسان آگاه و آزاده‌ای را به همراه خواهد داشت. اما مسئله زمانی جنبه حادتر پیدا می‌کند که شکل‌گیری این رژیم با ادعاهای تاریخی و مذهبی همراه باشد. در تاریخ ۷۴ ساله شکل‌گیری رژیم صهیونیستی و به وجود آمدن مسئله فلسطین، واکنش‌های مختلفی از سوی افراد، نهادها، جریان‌ها و کشورهای مختلف نشان داده شده که هر یک به طریق در شکل‌گیری قضیه فلسطین مؤثر بوده است. جمهوری اسلامی ایران نیز از بدو شکل‌گیری خود، فلسطین را یکی از محورهای اصلی حوزه سیاست خارجی خود تحت اصل حمایت از مظلوم در مقابل ظالم قرار داده و رفتارهای مختلفی در قبال فلسطین از خود نشان داده است. اشغال سرزمین فلسطین برای کشورهای مسلمان به دلیل ابعاد مذهبی، تاریخی و فرهنگی تبدیل به یک مسئله مهم شده و برای سایر کشورها نیز به علت ابعاد سیاسی و حقوق بشری به قضیه‌ای پچید تبدیل شده است. در این پژوهش، ضمن توجه به ابعاد مختلف مسئله فلسطین، تمرکز اصلی بر تشریح رفتار جمهوری اسلامی ایران در قضیه فلسطین خواهد بود. همچنین تاکتیک‌ها، راهبردها و سیاست‌ها تحلیل می‌شوند تا چراغ راه آینده ما باشند. بررسی

تاریخی تحلیلی عملکرد ۴۵ ساله اخیر جمهوری اسلامی ایران در قبال فلسطین، نیاز به گذشت زمان دارد. طبق سنت علمی، بررسی تاریخی دوره کنونی با توصیف آغاز می شود و سپس بعد از گذشت چندین دهه، تاریخ تحلیلی آن دوره نوشته می شود. دلیل این سنت این است که بسیاری از وقایع و پدیده ها به شناخت دقیق و موشکافانه از حوادث نیاز دارند. عدم دسترسی به منابع اطلاعاتی، باعث می شود قضاوت در مورد تاریخی که پژوهشگر در آن می زید، بسیار سخت باشد. اما این به معنای ناممکن بودن این مسئله نیست و تحلیل گری که از دو ابزار برخوردار باشد، می تواند آنچه را که در آینه قابل دیدن نیست، در خشت خام ببیند: نخست، آگاهی دقیق و جزئی از تاریخ تحول و تطور حوادث در چند دهه گذشته در محیط پیرامونی خود؛ و ابزار دوم، همراه بودن با جزئیات حوادثی که در حال حاضر رخ می دهد. این دو ابزار به پژوهشگر کمک می کند تا بر فراز تاریخ بایستد و فقط از پنجره تنگ و تاریک زمانه خود به حوادث ننگرد. بررسی محولات صورت گرفته در رفتار ایران در قبال فلسطین نیز به چنین ابزارهایی نیاز دارد. ما با بهره گیری از صاحب نظران و تصمیم گیران ایرانی در قبال مسئله فلسطین می توانیم نگاهی تحلیلی به رفتار ایران در مسئله فلسطین بیفکنیم. برای بررسی این موضوع، به رویکرد تاریخی تحلیلی نیاز است. در این رویکرد، پژوهشگر در کنار نقل حوادث و رویدادها در یک نظم تاریخی، به تدبیر و تحلیل علل و ریشه های عملکرد و همچنین پیامدهای آن می پردازد. نخستین بار ابن مسکویه این روش را در کتاب مجارب الامم به کار برد. در نظر او، تاریخ آزمایشگاه کسب تجربه است. بنابراین، در این پژوهش با بهره گیری از روش تاریخ نگاری ابن مسکویه، ضمن شناسایی رفتار ایران در قبال فلسطین، ریشه ها و پیامدهای این عملکردها را مورد بررسی قرار خواهیم داد تا به تصمیم سازان در آینده کمک کند.

چارچوب نظری

همکاری و منازعه دو الگوی عمده رفتاری میان دولت هادر صحنه بین المللی است. به طور کلی در رشته روابط بین الملل تلاش های زیادی



برای فهم چرایی همکاری و منازعه میان دولت‌ها صورت گرفته و نظریه‌هایی نیز ارائه شده است. واقعیت این است که هیچ‌یک از نظریات مطرح در حوزه روابط بین‌الملل نمی‌توانند تحلیل نظری جامع و مانعی از رفتار جمهوری اسلامی ایران در مسئله فلسطین ارائه دهند. همچنین از منظر هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی اساساً این نظریه با نقص در تحلیل سیاست ایران همراه است. با وجود این، برای تحلیل چارچوب مند، منظم و علمی نوع رفتار جمهوری اسلامی ایران در مسئله فلسطین لازم است به تعدادی از این نظریه‌ها رجوع کنیم. در مسئله فلسطین که حائز دو وجه «حمایت از آرمان فلسطین» و «مبارزه با اسرائیل» است، با دو بعد «امنیتی» و «هویتی» مواجه هستیم. از این رو، دو نظریه واقع‌گرایی تدافعی که بر بعد «امنیت» و نظریه سازه‌انگاری که بر «هویت» تأکید دارد، به عنوان چارچوب نظری رفتار جمهوری اسلامی ایران در مسئله فلسطین انتخاب شده‌اند؛ زیرا بهتری توانند سیاست خارجی ایران را در مسئله فلسطین تبیین کنند.

در واقع‌گرایی تدافعی دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است. به عبارت دیگر، نگاه واقع‌گرایان تدافعی نیز کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و هر دو رویکرد در صدد پاسخگویی به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمده‌اند. سؤال اصلی برای این گروه از واقع‌گرایان این است که چه مقدار از قدرت برای دولت‌ها لازم یا کافی است؟ اصولاً دولت‌ها چه زمانی باید به پیشینه‌سازی قدرت روی آورند؟ پاسخ‌هایی که به این پرسش داده شده، این دو محله واقع‌گرایی را متمایز ساخته است (۴: Kirshner, ۲۰۱۰).

واقع‌گرایان تدافعی نیز به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو، و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر توجه دارند، اما این رابطه را پچیده‌تری بینند (۶۳-۴۲: Jervis). برخلاف واقع‌گرایی تهاجمی، فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی معمولاً خوش‌خیم است؛ یعنی امنیت چندان نایاب نیست. در نتیجه، دولت‌ها که این را درمی‌یابند

رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنهادر شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد، نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند. این واکنش نیز اغلب در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگراست و تنهادر شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود، واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد داد. به عبارت دیگر، دولت‌ها زمانی اقدام به گسترش نفوذ و افزایش قدرت خود می‌کنند که احساس ناامنی کنند. بر این اساس، حضور دولت در خارج از مرزهای ملی فقط در شرایط تصور ناامنی صورت می‌گیرد (برزگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). بنابراین، امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه است؛ تاجایی که موازنه برقرار است، امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد برهم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، کشورهای دیگر باید برای کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید کنند (D. Cha, ۲۰۰۶: ۲۰).

تدافعی‌ها نیز همانند تهاجمی‌ها بر این باورند که محاصمه در برخی شرایط اجتناب‌ناپذیر است؛ زیرا دولت‌های متجاوز و توسعه طلب نظم جهانی را به چالش می‌کشند و برخی از کشورها تنهادر راستای تعقیب منافع ملی خود ممکن است درگیری با سایر کشورها را اجتناب‌ناپذیر کنند. تأکید استفن والت بر اهمیت «موازنه تهدید» به جای موازنه قدرت است. تهدید در نگاه او عبارت است از: ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیات مجاوزکارانه احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. به عبارت دیگر، آنچه در روابط میان دولت‌ها حائز اهمیت است برداشت آنها از یکدیگر به عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. از سوی دیگر، امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده باشد و ایدئولوژی تأثیر زیادی نداشته باشد. دولت‌ها در برابر آن دسته از کشورهای دست‌به‌موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها به حساب آیند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۵). بر اساس این نظریه می‌توان ادعا کرد جمهوری اسلامی با توجه به ناامنی که اسرائیل از

طریق تشکیل يك دولت يهودی در دل جهان اسلام ایجاد می کند، برنامه های توسعه طلبانه صهیونیست ها را عامل ناامنی در خاورمیانه و همچنین ناامنی برای دولت جمهوری اسلامی می داند. لذا برای دفاع از امنیت خود، به صورت واکنشی - به اقدامات آن پاسخ می دهد؛ مانند برگزاری کنفرانس بین المللی حمایت از انقلاب فلسطین که درست پس از کنفرانس صلح مادرید برگزار شد.

امادر مسئله فلسطین تنها مقوله «امنیت» مطرح نیست و مباحث هویتی نیز در نوع رفتار ایران مؤثر است. به نظری رسیدن نظریه سازه انگاری بهتری تواند این نوع رفتار ایران را تحلیل کند. در اینجا خلاصه ای از نظریه سازه انگاری از دید اندیشمندان برجسته این مکتب بیان می شود (بیلیس، ۱۳۸۳: ۳۱).

این رهیافت دولت ها را به مثابه موجودات اجتماعی می داند که رفتارشان از قواعد، هنجارها، نهادها و هویت ها مشتق شده است. الکساندر و نت در نظریه اجتماعی سیاست بین الملل بیان می کند که تعامل میان بازیگران بستگی به ساختار دانش نظام بین الملل دارد. او دانش را به عنوان فرهنگ و معانی مشترک تعریف می کند. تأثیر وهستی فرهنگ جدا از عقاید اشخاص نمی تواند باشد؛ اما در عین حال، به آنها نیز محدود نمی شود، بلکه بستگی به چگونگی مفهوم سازی دیگران دارد. به نظرونیت، سازه انگاری يك نظریه ساختاری از نظام بین الملل است که در آن:

- دولت ها واحدهای اصلی برای تحلیل نظریه سیاست بین الملل

هستند؛

- ساختارهای اساسی در سیستم دولت ها بین الذهنی اند؛

- هویت ها و منافع دولت ها توسط ساختارهای اجتماعی شان و در فرآیند

تعامل ساخته می شوند؛

- ساختار و کار گزار به صورت متقابل بر هم اثر می گذارند.

مهم ترین تأکید و نت بر هویت است که در فرآیند تعامل بین دولت ها

ایجاد می شود (David Patrick Houghton, ۲۰۰۷: ۲۴-۴۵۱).

در خصوص نظریه‌سازهانگاری کتاب‌ها و مقالات متعددی نگارش شده است که خوانندگان محترم را برای فهم بهتر به آنها ارجاع می‌دهیم.

برای فهم جایگاه فلسطین در سیاست جمهوری اسلامی ایران علاوه بر نظریه واقع‌گرایی تدافعی، نظریه‌سازهانگاری نیز شاید بهتر بتواند تبیین‌کننده باشد. بر اساس این دیدگاه، عامل تعیین‌کننده رفتار جمهوری اسلامی ایران، فاکتورهای عینی مادی نیست، بلکه هنجارهایی است که تأثیر مستقیم در منافع و هویت ایران اسلامی گذاشته است. در این پژوهش برای تبیین چرایی برخی عملکردهای جمهوری اسلامی ایران به این نظریه‌ها متوسل می‌شویم.

رفتارشناسی جمهوری اسلامی در قضیه فلسطین

بررسی رفتار جمهوری اسلامی ایران در مسئله فلسطین نشان می‌دهد ایران با دو مسئله متفاوت، اما مرتبط با هم مواجه است: حمایت از آرمان فلسطین به عنوان برادران مسلمان و مقابله با رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن مستقیم منطقه‌ای. بنابراین، حمایت از فلسطین لاجرم ایران را به مبارزه با صهیونیسم وامی‌دارد و مبارزه با صهیونیسم تنها راه حل برای حمایت از فلسطین است. از این رو، جمهوری اسلامی ایران با توجه به مقادورات و محدودرات همواره به دنبال راهبردی نابودی رژیم صهیونیستی بوده که به تعبیر حضرت امام خمینی (ره) غده سرطانی در قلب جهان اسلام محسوب می‌شود.

در واقع، رفتار ایران ریشه در دیدش امام خمینی (ره) در مورد رژیم صهیونیستی دارد که هرگونه سازش و صلح با این رژیم به مثابه پذیرش

۱. برای نمونه به موارد زیر رجوع کنید:

- Wiener, Antje, (۲۰۰۳), Constructivism: The Limits of Bridging: <http://www.ciaonet.org>
- Jeffrey T Checkel, "The constructivist turn in international relations theory" World Politics, Vol. ۵۰, No. ۲ (January ۱۹۹۸).
- Zehfuss Maja, Constructivism in International Relations, London: Cambridge Univ Pr, ۲۰۰۲



سرطان در جان جهان اسلام است که به تدریج تمام جهان اسلام را دربر می‌گیرد و در نهایت، آن را نابود می‌کند. بنابراین، جمهوری اسلامی همواره این توصیه را نصب العین راهبرد خود در قبال فلسطین قرار داده است و با توجه به اقتضائات زمانی، تاکتیک‌هایی را اتخاذ می‌کند.

رفتار جمهوری اسلامی را در طول ۴۵ سال حیات خود، بر اساس اقتضائات زمانی و تحولات روابط بین الملل می‌توان به دوره‌های زیر تقسیم کرد. با بررسی این دوره‌ها، به راهبرد اصلی ایران می‌رسیم:

- از ابتدای انقلاب اسلامی تا شروع جنگ (دوره تکوین حمایت)؛

- دوره جنگ ایران و عراق (دوره نوسان)؛

- دوره شروع انتفاضه در سال ۱۳۶۶ تا تحولات عربی در سال ۱۳۸۹ (دوره ترمیم و بازسازی)؛

- از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸ (دوره بحران)؛

- از سال ۱۳۹۸ تا کنون (دوره تحول).

در هر کدام از این دوره‌ها فراز و فرودهای بسیار و نقاط عطف برجسته‌ای وجود دارد و هر یک در درون خود درس‌های بسیاری به همراه دارند که جزئیات آن در متن پژوهش خواهد آمد.

۲-۱. تحلیل دوره تکوین (۱۳۵۹-۱۳۵۷)

جمهوری اسلامی از بدو تأسیس خود متأثر از اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) فلسطین را در کانون توجه خود قرار داد. فلسطین هم بر اساس اصل حمایت از مظلوم و هم طبق قاعده نفی سیل در محور توجهات ایران قرار گرفت و اولین مهمان خارجی ایران از میان فلسطینی‌ها بود. فلسطین همواره بخشی از دغدغه حاکمان جمهوری اسلامی بوده است. حمایت‌های ایران در سطوح مختلف سیاسی، نظامی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی در طول این سال‌ها وجود داشته است. ایران دفاع از حقوق ملت فلسطین را دفاع از حقوق خود می‌داند (اسدی، ۱۳۸۴: ۷). اگرچه حمایت‌های ایران از فلسطین در ابتدا شاید نمود ایدئولوژیک داشته باشد، اما واقعیت این است که ایران امنیت فلسطین را امنیت کل جهان اسلام می‌داند و تاریخ



ثابت کرده است که صهیونیسم حدی برای تجاوزگری خود قائل نیست و هر قدم که مسلمانان عقب بیایند، آنها قدمی رو به جلو برمی دارند. بر این اساس، ایران در طول سال‌های متمادی، سیاستی ثابت در قبال فلسطین اتخاذ کرده است. اگرچه در مقاطعی متأثر از عوامل بیرونی، تغییراتی در تاکتیک‌ها صورت گرفته، اما همواره سیاست و راهبرد اصلی یکسان بوده است. در این مقاله بازگاهی تحلیلی و سنجشی و همچنین مسئله هویتی بر مبنای نظریه سازه‌نگاری دوره تکوین ارتباط ایران با فلسطین را بررسی می‌کنیم (حسینی، ۱۳۹۷: ۵).

به طور کلی می‌توان در این دوره که از آن به عنوان دوران تکوین روابط و همسویی مواضع و همکاری‌های جمهوری اسلامی با فلسطین با تأکید بر ساف‌یادی شود، رفتارهای زیر را استخراج کرد:

- استقرار روابط سیاسی میان ایران و فلسطین؛
- گشایش دفتر نمایندگی سازمان آزادی بخش فلسطین در تهران؛
- سفر یاسر عرفات به تهران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و ملاقات‌های مختلف او با مقامات و مسئولان ایرانی از جمله دیدار او با «امام خمینی» رهبر انقلاب اسلامی؛
- قطع روابط دیپلماتیک با رژیم اشغالگر از سوی ایران؛
- اقدام مثبت ایران در تعطیل کردن سفارتخانه خود در اسرائیل و برچیدن پایگاه صهیونیست‌ها در ایران؛
- قطع ارسال نفت و هرگونه معامله اقتصادی با اسرائیل از طرف ایران و نیز اخراج کارکنان و کارشناسان اسرائیلی از ایران؛
- گشایش سفارت فلسطین در ایران در محل سابق سفارت اسرائیل؛
- ملاقات‌های نمایندگان فلسطینی با مقامات ایرانی و انجام مصاحبه‌های مختلف با مطبوعات جمهوری اسلامی؛
- عدم همکاری ایران با آمریکا و اسرائیل و خارج شدن از پیمان سنتو و پیوستن به صف پشتیبانان فلسطین در سازمان ملل به طور رسمی؛
- حمایت ایران از سازمان آزادی بخش فلسطین به عنوان نماینده مردم

فلسطین در برابر اسرائیل در مقاطع مختلف و بیانیه‌های رسمی ارسال کمک‌های مادی و اعزام نیروهای رزمنده‌ی داوطلب برای یاری رزمندگان فلسطین؛

- مخالفت با قرارداد صلح مصر و اسرائیل و پیمان کمپ دیوید و محکوم شدن این قرارداد از طرف رهبر انقلاب اسلامی، وزارت خارجه و مردم ایران و برپایی تظاهرات در این زمینه؛

- اعلام روز قدس در حمایت از مردم فلسطین؛

- برگزاری کنگره آزادی قدس در ایران؛

- حمایت از جبهه پایداری عرب و شرکت ایران در آن به عنوان ناظر؛

- تظاهرات و راهپیمایی‌های مختلف به مناسبت روز قدس؛

- دعوت از کشورهای انقلابی و اسلامی برای تشکیل جبهه ضد صهیونیستی؛

- محکوم کردن اقدام اسرائیل در انتقال پایتخت به بیت المقدس و اشغال بلندی‌های جولان؛

- حمایت از عضویت سازمان آزادی بخش فلسطین در صندوق بین‌المللی پول و پیشنهاد اخراج رژیم صهیونیستی در بعضی از اتحادیه‌ها و آژانس‌ها؛

صدور بیانیه‌ها و اعلامیه‌هایی از طرف وزارت خارجه و نماینده‌های سیاسی ایران در تأیید فلسطینی‌ها و محکومیت اسرائیل در مواقع حساس و... (اطلاعات، ش ۱۶۳۲۲: ۱۲).

جمهوری اسلامی ایران در این دوره با اتکاب به الزامات ارزشی و ایدئولوژیک خود و تا حدودی با استفاده از فضای دوقطبی و تقابل شرق و غرب، سیاست خارجی مستقل بار و یک‌درد عدم تعهد تهاجمی خود را ادامه داد. گرچه علم‌ای معتقدند که گفتمان حاکم بر سیاست خارجی کشور در این دوره «ایدئولوژی محور» بوده است و فلسطین در آن رنگ اسطوره‌ای و مقدس داشته و مبتنی بر ملاحظات مربوط به منافع ملی کشور نبوده است، اما با توجه به اینکه انقلاب‌ها در شرایطی رخ می‌دهند که خواهان تغییر وضع موجود هستند و شعارهایی سرمی‌دهند که شاید بالاتر از توانشان باشد، انقلاب اسلامی نیز با شعار آزادسازی



ملت‌ها از یوغ استعمار و استکبار خواهان تغییر وضع موجود ملت‌های مسلمان بود. حمایت از ملت فلسطین و آزادسازی سرزمین فلسطین نیز از اصول قوام‌دهنده هویت انقلاب اسلامی بود. لذا بر آورد سود و زیان در اتخاذ جهت‌گیری‌ها برای رسیدن به این اهداف در او ان انقلاب دور از ذهن بود. البته روند حمایت‌ها از فلسطین تا کنون ادامه یافته است، اما این حمایت‌ها به سوی حمایت‌های عقلانی و واقع‌گرایانه در حرکت بوده و از جنبه اعلامی به جنبه اعمالی رسیده است.

بدین سان، تحلیل این رفتارها در دو سال نخست، نشان از نگاه هویتی ایران به فلسطین به عنوان برادران مسلمان دارد و در چارچوب نظریه سازه‌انگاری، حمایت همه‌جانبه از فلسطینی‌ها و قطع روابط کامل با صهیونیست‌ها بدون در نظر گرفتن مصلحت‌های سیاسی قابل تحلیل است. این حمایت‌ها حتی زمانی که یاسر عرفات به عنوان نماینده اصلی فلسطینی‌ها در آن زمان به ایران پشت‌گرد و همراه با صدام دشمن ایران شد، به طریق دیگری ادامه یافت که در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.

۲-۲. جنگ ایران و عراق، آغاز دوران نوسان (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۶)

اگرچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی رابطه ساف به عنوان نماینده رسمی ملت فلسطین در آن برهه و جمهوری اسلامی ایران روند مطلوبی را از نظر همکاری طرفین و در مجموع، در هماهنگی مواضع و دیدگاه‌ها داشت، اما این روند دوران طولانی و چشمگیری را پشت سر نگذاشت. هر چند در همان دوران گرمی روابط نیز سفرهای مشکوک عرفات و دیدار وی با چهره‌های مختلف سیاسی و بعضاً معلوم الحال، موضع‌گیری‌های ناهمگون او در ارتباط با بعضی از مسائل منطقه و فرو افتادن در زد و بندهای سیاسی از نظر جمهوری اسلامی منفی نبود، اما ژست‌های انقلابی‌گونه و ستیزه‌جویانه‌ای که هر از گاهی عرفات به مقتضای زمان به خود می‌گرفت، توانسته بود تا حدودی وجهه سازشکارانه و دورویانه‌ او را پپوشاند و زبان دیگران را از انتقاد به خود ببندد. برای مثال، در ارتباط با صلح مصر و اسرائیل و قرارداد کمپ دیوید، زمانی که افکار عمومی مسلمین جهان به شدت در تضاد و تقابل

با این موضوع بود، عرفات در چهره‌یک انقلابی (واژه مناسب‌تر انقلابی نما) سادات را خائن به اسلام و حقوق مردم فلسطین قلمداد کرده و کشورهای عربی را شویق می‌کرد که مصر را زیر فشار گذارند و از اتحادیه جوامع عرب اخراج کنند. اما پس از عقب‌نشینی از لبنان و ورود به مصر در دیدار مبارک، این پیمان را یک اقدام شجاعانه و لابد تاریخی خواند (انصاری، ۱۳۸۵: ۵).

سرانجام با عملکرد ساف و سیاست‌زدگی، وابستگی، بی‌هدفی و تلاش‌های عبث افراد و گروه‌های سازشکار حاکم بر رهبری ساف، این سازمان به جای درپیش گرفتن مبارزه مستقیم و رویارو با دشمنان مردم فلسطین به بند و بست‌های سیاسی دل‌خوش‌گرد و دنباله‌روی از سیاست‌های دول مرجع عرب را درپیش گرفت که همین سیاست‌وازدگی و ارجحی‌مندی موجب سرد شدن روابط جمهوری اسلامی با این سازمان و بروز مرحله دوم روابط، یعنی شکاف بین دوستی‌ها و همکاری‌ها شد. اقدامات و انحرافات بعدی ساف از جمله جناح عرفات در «الفتح»؛ به خصوص کادر رهبری آن موجب انفکاک آشکار مواضع و افول همکاری‌های سیاسی طرفین از یکدیگر شد و چهره عرفات به عنوان عنصر سازشکار در ردیف دیگر مهره‌های مرجع وابسته به استکبار و صهیونیسم در نظر مسئولان و مردم ایران نمودار شد و شخصیت او تا حدیک پشت‌کننده به آرمان فلسطین تنزل یافت. به‌طور کلی موارد بارز و آشکار انحرافات ساف و شخص عرفات که در شکل‌گیری نوسان در روند روابط جمهوری اسلامی با این سازمان مؤثر بود، عبارت‌اند از:

۱. کنار نهادن تدریجی مبارزه مسلحانه و تن دادن هرچه بیشتر به بازی‌های سیاسی؛
۲. عدم برخورد قاطع با توطئه کمپ‌دیوید و منحصر کردن برخورد به سخن‌پراکنی‌های سیاسی؛

۱. البته همان‌طور که در مقدمه این مقاله گفته شد، این به معنای تغییر رویکرد ایران نیست به مسئله فلسطین نیست، بلکه به معنای تغییر رویکرد ایران نسبت به ساف به عنوان نماینده فلسطینی‌هاست.



۳. پذیرفتن طرح «فهد» به مثابه قبول تلویحی توطئه کمپ دیوید؛
  ۴. مذاکرات نزدیک باعمال مستقیم آمریکانظیر ملک حسین در مورد تشکیل کنفدراسیون مشترک اردنی-فلسطینی؛
  ۵. ترک بیروت و واگذاری آن به صهیونیست‌ها؛
  ۶. روابط بسیار نزدیک باحاکمیت مصر، امضاکننده قرارداد کمپ دیوید و واسطه‌گری برای بازگرداندن مصر به جرگه کشورهای اسلامی؛
  ۷. ضدیت باکشورهای مرفعی عضو جبهه پایداری؛
  ۸. سعی در ایجاد انشعاب و شکاف بین نیروهای موجود در ساف و گسستن انسجام آنها و تبدیل کردن این نیروها به گروه‌های کوچک پراکنده و کمر بنیه؛
  ۹. ملاقات با عناصر و اعضای رژیم صهیونیستی؛
  ۱۰. شرکت در کنفرانس «فاس» و همکاری با مرجعان در جهت تصویب طرح «فهد» و رضایت دادن به طرح ریگان؛
  ۱۱. ملاقات‌های متعدد با صدام و سایر سران بعث و عدم حمایت از جمهوری اسلامی در دفع تجاوزاتش عراق؛
  ۱۲. کوشش و اقدامات مزورانه در جهت آشتی با رژیم اشغالگر و به رسمیت شناختن موجودیت این رژیم غاصب، و موارد ریز و درشت دیگر.
- اما این نکته را نیز باید خاطر نشان کرد که به رغم بروز این موارد که موجب سردی روابط ساف و جمهوری اسلامی شد، این امر به معنای عقب‌نشینی و کناره‌گیری ایران از مواضع اصولی و قاطع خود در دفاع از مردم محروم و زجر کشیده فلسطین و حمایت از مبارزات انقلابی و برحق آنان در سرزمین‌های اشغالی و نیز مخالفت و مقابله صریح و جدی در حد توان و امکانات با رژیم غاصب اسرائیل و نقشه‌ها و توطئه‌های شرورانه آن نیست.
- نابودی اسرائیل و محو شدن آن از صفحه روزگار با حرکت نظامی مسلمانان از طریق اتحاد و یکپارچگی آنان و مقابله جدی، مداوم و

سازش ناپذیر با این جرثومه فساد در خاورمیانه به‌عنوان راهبرد انقلاب اسلامی از سال‌های پیش از زبان رهبر انقلاب امام خمینی (ره) به‌صراحت بیان شده و یکی از شعارهای همیشگی جمهوری اسلامی و سیاست‌مداران و مردم ایران خواهد ماند. با همین هدف جمهوری اسلامی ایران به‌دور از هرگونه بهره‌وری سیاسی و ملاحظات دیپلماتیک همیشه انقلابیون و حرکت‌های مردمی فلسطین را در جهت رسیدن به حق مشروع و قانونی خود حمایت کرده و دفاع از آنان و سرزمین طیب قدس را در سیاست بین‌المللی خود ملحوظ داشته است؛ به‌طوری‌که در هر مجمع، سازمان و کنفرانس بین‌المللی که ایران حضور داشته، علاوه بر کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلف داخلی، مسئله فلسطین را به‌عنوان مسئله دنیای اسلام و منطقه خاورمیانه مطرح کرده و از حقوق فلسطینی‌ها دفاع کرده است.

بسیاری از اعلامیه‌ها، بیانیه‌ها و پیشنهادات تنظیمی وزارت امور خارجه ایران درباره مسئله فلسطین و محکومیت رژیم اشغالگر قدس است. در همین برهه نوسان، جمهوری اسلامی در مقاطع مختلف به حمایت از آرمان فلسطین پرداخت که برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

حمایت از قیام مسلمانان ساحل غربی رود اردن؛  
 محکومیت یک‌شمار مبارزان مسلمان فلسطینی در قدس؛  
 محکومیت تجاوز صهیونیست‌ها به لبنان؛  
 محکومیت حرکت نمایشی تخلیه صحرای سینا؛  
 محکومیت توطئه ورود مصر به جامعه عرب؛  
 هشدار به زئیر در مورد برقراری روابط دیپلماتیک با رژیم اشغالگر قدس؛

محکومیت توطئه صهیونیستی-امپریالیستی اخراج مبارزان فلسطینی از لبنان؛

محکومیت طرح ریگان درباره فلسطین؛  
 محکومیت عملیات وحشیانه رژیم صهیونیستی در بمباران غرب بیروت؛

محکوم کردن کشتار اردوگاه‌های صبرا و شتیلا و فجایع صهیونیست‌ها و موارد متعدد دیگر که در سال‌های نوسان به مناسبت‌های مختلف نسبت به مسئله فلسطین صادر شده است.

بنابراین، انحرافات و موضع‌گیری ساف تأثیری در راهبرد کلی جمهوری اسلامی و روند سیاست آن نسبت به مسئله فلسطین نداشته و مواضع اصولی و انقلابی ایران در این زمینه رافراز و نشیب‌های سیاست جهانی و انحرافات و دسیسه‌بازی‌های افراد و گروه‌ها منحرف نکرده است. البته ایران سازمان آزادی بخش فلسطین را به دلیل جدا شدن از مردم و افتادن در دام صهیونیست‌ها قبول نداشته و نماینده واقعی مردم فلسطین به حساب نمی‌آورد. از این رو، در این مرحله جمهوری اسلامی ایران با حمایت از مردم فلسطین و انقلابیون صادق سرزمین‌های اشغالی از میان تشکله‌ها و سازمان‌های موجود که داعیه مبارزه با رژیم اشغالگر را دارند، تکیه خود را عمدتاً بر نیروهای اعزای خود و حزب الله لبنان معطوف کرد. ضمن اینکه از سایر گروه‌های مسلمان و انقلابی که خواهان مبارزه با اسرائیل بودند. نظیر جهاد اسلامی، جنبش توحید اسلامی به رهبری شیخ سعید شعبان، جنبش امل اسلامی با همه تضادها و برخوردی که هر از گاه با حزب الله پیدا می‌کرد و گروه‌های فلسطینی اشعابی از ساف که خواهان ادامه مبارزه مسلحانه با اسرائیل و مخالف راه حل‌های سیاسی بودند نظیر گروه سرهنگ ابوموسی و گروه احمد جبریل و... حمایت سیاسی می‌کرد و در مجموع، خود را پشتیبان صادق و قدرتمندی برای کل نیروهای مسلمان و انقلابی که در خط هستند به حساب می‌آورد.

بنابراین، در این دوره جمهوری اسلامی، به رغم مشکلات عدیده ناشی از جنگ تحمیلی که داشت، هرگز در مورد مسئله فلسطین کوتاهی نکرد و بر سیاست مقابله با اسرائیل و حمایت کامل از آرمان‌های فلسطین تأکید کرد؛ حتی زمانی که ساف به عنوان نماینده رسمی فلسطینی‌ها بر اثر رسوخ اندیشه‌های ناسیونالیستی به ایران خیانت کرد و خواستار مذاکره با اسرائیل و رفع مشکلشان به صورت سیاسی شد و

به نوعی به آرمان فلسطینی ها پشت کرد، جمهوری اسلامی تحت رهبری امام خمینی (ره) با آگاهی از ذات نظام امپریالیستی، هرگونه مذاکره و راه حل سیاسی را ناقض هدف اصلی می دانست و لذا تا کتیک خود را در حمایت از سازمان آزادی بخش فلسطین تغییر داد و از گروه های دیگر فلسطینی که بر اصل جهاد تاکید داشتند، حمایت کرد. در این دوره، همان گونه که تشریح شد، عمل کرد ایران، مخالفت با هرگونه قرارداد صلح با اسرائیل بود؛ اما به واسطه درگیری ایران در جنگ، اقدام ایجابی مشخصی نمی توانست انجام دهد. حمایت ها در این دوره محدود به حمایت های سیاسی و نمادین شد. اما در دوره بعد، چنان که در بخش آتی تشریح خواهد شد، حمایت های عملی متعددی از فلسطینی ها، به خصوص پس از انتفاضه اول صورت گرفت. در واقع، شکل گیری انتفاضه روحیه مجددی به ایران داد که روحیه مبارزاتی و انقلابی در میان فلسطینی ها بخشیدن است و می توان با حمایت از این رویکرد، به آرمان آزادی قدس دست یافت.

۲-۳. شروع انتفاضه و تحلیل دوره ترمیم و بازسازی (۱۳۶۶ تا ۱۳۸۹)

«جمهوری اسلامی موضعش را مشخص کرد. ماقاطع بدون هیچ رودر بایستی؛ و آنی که می تواند بدون رودر بایستی از شرق و غرب و بزرگ و کوچک و مرتجع متری نما و غیره حرف بزند، او جمهوری اسلامی است. بقیه هر کدام یک رودر بایستی هایی یک جاهایی دارند. بدون رودر بایستی از احدی؛ ما گفته ایم مبارزه مردم فلسطین را حمایت می کنیم، تصدیق می کنیم، تأیید می کنیم، آن را قبول داریم و معتقدیم هدف این مبارزه عبارت از تشکیل یک حکومت کوچولوی دست نشانده بدبخت توسری خور فلسطینی نیست. هدف این مبارزه عبارت از این نیست که بتوانند امتیازاتی بگیرند. از نظر ما هدف مبارزه صادقانه و واقعی در فلسطین عبارت است از بازگرداندن این قطعه گنده شده از پیکر اسلام به پیکر اسلام؛ یعنی نابودی دولت غاصب اسرائیل و ایجاد یک دولت در تمام سرزمین





فلسطین از خود فلسطینی‌ها.<sup>۱</sup>

باشکل‌گیری انتفاضه فلسطینی توسط فلسطینیان همسو و متأثر از انقلاب اسلامی در سال ۱۳۶۶، شرایط برای جان‌گرفتن راهبردی ایران - که مبارزه تانابودی کامل اسرائیل و تشکیل دولت مستقل فلسطینی بود - فراهم شد. در این زمان، گروه‌هایی مانند جهاد اسلامی و حماس با رویکرد مبارزه جویانه یعنی همان راهبرد اصلی ایران تشکیلاتی به دست آوردند و ایران به‌حای مخالفت باساف، به‌حمایت از این گروه‌ها پرداخت. هرچند ایران هیچ‌گاه به مخالفت باهیچ گروه فلسطینی که خواهان اجرای کامل آرمان فلسطینی بود، نپرداخت؛ بلکه موضع دائمی و همیشگی اش مخالفت با طرح‌های سازشکارانه بود؛ حال این طرح چه از سوی سازمانی فلسطینی و چه از سوی دولتی عربی یا غربی مطرح می‌شد (گزارشی از کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، ش ۹۱-۹۲، بهار ۱۳۸۰).

در کنار این مسئله که در این دوره اتفاق افتاد، یعنی حمایت از جریان‌های مبارز فلسطینی در جهت مبارزه تام با اسرائیل، اتفاق تاکتیکی دیگری هم رخ داد. البته این تغییر جنبه شکلی و روشی داشت. در اواخر جنگ و بر اثر کم‌شدن منابع مالی در ایران و روی کار آمدن کارگزاران، رویکرد جمهوری اسلامی به مسئله فلسطین ضمن حفظ اصول، با تغییراتی مواجه شد. ایران از گروه‌های مبارز حمایت می‌کرد، اما در مجامع بین‌المللی از حق مردم فلسطین در تعیین سرنوشت خود سخن می‌گفت. در واقع، به‌جای تأکید بر نابودی کامل اسرائیل تحت هر شرایطی، از تعیین حق سرنوشت توسط فلسطینی‌ها از طریق همه‌پرسی حمایت کرد؛ هرچند مطمئن بود فلسطینی‌ها با پذیرش دولت اسرائیلی مخالف هستند. بدین ترتیب، سیاست اعلامی ایران در این دوره در ابتدا احیای مبارزه تانابودی اسرائیل و سپس به تدریج در دهه ۱۳۷۰ ه.ش، حمایت دیپلماتیک از آرمان فلسطین بود. منظور از حمایت دیپلماتیک، به چالش کشیدن سازمان‌های بین‌المللی مدعی حقوق بشر بود که فلسطینی‌ها هم صاحب حق تعیین سرنوشت هستند؛ تا از این طریق هم جلوی استفاده

۱. بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۶۸/۲/۸.

تبلیغاتی دشمنان جمهوری اسلامی را بگیرند که ایران را کشوری جنگ طلب و مخالف صلح نشان می دادند و هم به هدف خود در آزادی قدس از دست نظامیان صهیونیستی برسند. البته این رویکرد در دهه ۷۰ شمسی - و به خصوص در دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی غالب شده بود که جلوتر به تشریح آن خواهیم پرداخت.

در این دوره که با عنوان «ترمیم و بازسازی» معرفی شده است، پس از سازشکاری های ساف و برخی از سران کشورهای عربی، مناسبات ایران با ساف به عنوان نماینده رسمی ملت فلسطین دچار نوساناتی شد. البته در همین دوره نوسان، ایران به بهانه های مختلف بر مواضع اصولی خود تأکید می کرد و راه مقاومت را درست می دانست. اما پس از وقوع انتفاضه فلسطین در سال ۱۳۶۶، از میان جریان های درون جامعه فلسطینی، موضع ایران در خصوص فلسطین تقویت شد. ایران در این دوره به جای مقابله با ساف به عنوان جریانی انحرافی و سازشکار، به حمایت از جریانات تازه تأسیس و همسوی با راهبرد خود پرداخت. جنبش جهاد اسلامی با رویکرد اسلام سیاسی و پیرو اندیشه امام خمینی (ره) و حماس با رویکرد اسلام مبارز اخوانی دو بازویی بودند که جمهوری اسلامی با اتکا و اعتماد به آنها به پیشبرد راهبرد خود در این مسئله پرداخت.

البته در این دوره سوم که از سال ۱۳۶۶ تا سال ۱۳۸۹ ادامه داشت، در سطح تاکتیک به واسطه روی کار آمدن دولت های سازندگی و اصلاحات تغییراتی رخ داد. منظور از تغییرات تاکتیکی، توسل به سازمان های بین المللی مانند «سازمان کنفرانس اسلامی» و حتی «سازمان ملل» و همچنین تأکید بر اصول حقوقی جهان شمول، مانند اصل «حق تعیین سرنوشت» و «اصل استقلال سرزمین» و همچنین اتکا بر روش های برآمده از اندیشه غربی یعنی «همه پرسی» بود که مقبولیت جهانی داشت. ایران می کوشید فلسطین را به فلسطینیان بازگرداند. در واقع، در این دوره برخلاف دوره نخست که بر اصل اسلامی «نفی سیل» و اصل «حمایت از مظلوم» به عنوان راه های حمایت از فلسطین تأکید می شد، اصول بین المللی را مبنای حمایت از مسئله فلسطین قرار دادند.

البته با مطالعه دقیق اقدامات ایران در این دوره پی می بریم که

همان طور که نظریه «واقع گرایی تدافعی» می گوید، ایران برای حفظ امنیت خود به صورت واکنشی در برابر تجاوزگری و توسعه طلبی اسرائیل دست به کنش می زند. در واقع، پس از برگزاری کنفرانس صلح مادرید از سوی کشورهای عربی با هدف به رسمیت شناختن اسرائیل، جمهوری اسلامی ابتدا قانون حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین و سپس کنفرانس بین المللی حمایت از انقلاب فلسطین را تشکیل داد. همچنان که از متن بیانیه پایانی این کنفرانس مشخص است، ایران تمام تلاش خود را برای نامشروع دانستن رژیم صهیونیستی به خرج داد. همچنین در واکنش به پیمان اسلودر کنفرانس سران کشورهای اسلامی، هر اقدامی برای بی اعتبار کردن این پیمان انجام داد و در واکنش به پیمان وای ریور در سال ۱۳۸۰ دومین کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین را تشکیل داد و در آن، با دعوت از بزرگان جهان اسلام، سعی در خنثی سازی اقدامات گسترده رژیم صهیونیستی برای مشروعیت بخشی به خود کرد. بدین سان با مطالعه مبتنی بر تاریخ تحلیلی این دوره متوجه می شویم، اقدامات ایران عموماً در راستای نظریه واقع گرایی تدافعی تحلیل می شود. البته این نکته را باید اذعان کنیم که مسئله حمایت از فلسطین در راستای مباحث هویتی و مقابله با اسرائیل در قالب مباحث امنیتی تحلیل می شود که در بخش بعد به تحلیل مستند و مستدل تر در این زمینه خواهیم پرداخت.

۴-۲. شروع بحران سوریه و دوره بدبینی (۱۳۸۹ تا ۱۳۹۸)

ایران به تدریج در دوره قبل، با حمایت سیاسی و نظامی از هم فکران خود در منطقه، شبکه ای متحد از بازیگران دولتی و غیردولتی به نام «جبهه مقاومت» را شکل داد که در آن، هدفی مشترک یعنی مبارزه با استکبار جهانی و نمایندگانش بر جسته آن در منطقه رژیم صهیونیستی دنبال می شد. یکی از ستون های محوری آن سوریه و دولت بشار اسد بود که همواره به آرمان مبارزه با اسرائیل پای بند بود. اما در سال ۱۳۸۹ با آغاز فتنه داعش و کشیدن شدن این جریان تکفیری و ضد اسلامی به داخل سوریه، این ستون مقاومت با بحران مواجه شد و طبیعی بود در راستای دفاع از دوست مشترک، جبهه مقاومت پشتیبان یکی از اعضای خود



باشد. اما حماس که تا قبل از این، یکی از بازیگران گفتمان مقاومت در مقابل گفتمان سازش بود، در یک خطای راهبردی به جای حمایت از نظام سوریه، پشتیبان مخالفان نظام سوریه شد. این نگاه حماس آثار منفی در روابط میان جبهه مقاومت با حماس ایجاد کرد.

با وجود این، جمهوری اسلامی تغییری در رفتار خود نسبت به مقاومت فلسطین صورت نداد و مانند دوران جنگ، به جای مخالفت و مقابله با حماس، به حمایت از گروه‌های فلسطینی هم‌فکر خود مانند جهاد اسلامی فلسطین ادامه داد. نمود این مسئله تصویت قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱ قانون حمایت از انقلاب اسلامی مردم فلسطین در سال ۹۶ است که در آن، دولت را مکلف کرد از همه قدس شریف به عنوان پایتخت همیشگی تمامی سرزمین فلسطین حمایت کند.

در این دوره نیز علاوه بر حمایت دیپلماتیک، مانند برگزاری دو کنفرانس بین‌المللی حمایت از فلسطین در سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵، از بحران سوریه استفاده و آن را با تدابیر سردار شهید سلیمانی به فرصت تبدیل کرد و با جمع کردن تمام گروه‌های مقاومت در سوریه، هم‌از یکی از متحدان خود دفاع کرد و هم مجریه جنگی جبهه مقاومت را در میدان عمل تقویت کرد. به نظری رسد جنگ رخ داده در این زمان، فرصت مسلح کردن نیروهای مقاومت فلسطینی را در این دوره فراهم کرد تا فلسطینی‌ها به جای مبارزه با دست‌خالی، با سلاح‌های آتشین به جنگ دشمن صهیونیستی بروند.

بنابراین، ایران از شرایط سخت و بحرانی این دوره، نهایت استفاده را کرد و آن را به فرصتی مناسب برای تقویت مقاومت فلسطینی تبدیل کرد. همان‌گونه که سردار شهید سلیمانی در سخنانی فرمودند: «فرصتی که در بحران‌ها هست، در خود فرصت‌ها نیست» (<https://donya-e-eghtesad.com>)، آن را در عرصه عمل نشان دادند؛ به گونه‌ای که پس از پایان بحران سوریه، نیروهای مقاومت از انتفاضه سنگی به سمت انتفاضه موشکی رفتند. رژیم صهیونیستی که زمانی در عرض ۶ روز کل ارتش‌های عربی را شکست می‌داد، امروز پس از ۳ روز جنگ با جنبش

## جهاد اسلامی، تقاضای آتش بس می دهد.

۲-۵. شهادت سردار سلیمانی و آغاز دوره تحول (۱۳۹۸ تاکنون)

پس از شهادت ناجوانمردانه سردار سلیمانی به عنوان فرمانده جبهه مقاومت توسط دستور مستقیم رئیس جمهور دولت مدعی حقوق بشر، بار دیگر چهره نظام استکبار برای همه سازشکاران نمایان شد و گروه‌های مقاومت پی بردند که تنها راه رسیدن به حق خود، نه صلح و دوستی با دشمنان حقوق خود، بلکه مبارزه تا نابودی کامل آنهاست. بدین ترتیب، نیروهای مقاومت پس از آن، راه ایران را در مقابله با استکبار و رژیم صهیونیستی با قوت و دقت بیشتری طی کردند. جمهوری اسلامی ایران نیز با ثبات قدم بیشتر در این مسیر حرکت می کند.

در این دوره، ایران مقابله علنی و عینی را در دستور کار خود قرار داد؛ به طوری که در مصوبه مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۹۹، قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت هرگونه همکاری و سازش با رژیم صهیونیستی را مصداق اقدام علیه امنیت ملی ایران تلقی می کند. برای مثال، در ماده ۴، صدور هرگونه مجوز برای مشارکت مستقیم یا غیر مستقیم اشخاص حقیقی یا حقوقی، از جمله: شرکت‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات یا سازمان‌های مردم نهاد وابسته به رژیم اشغالگر صهیونیستی در تمام نمایشگاه‌ها یا هرگونه همایش یا گردهمایی داخلی و بین‌المللی یا مشارکت یا معاونت در صدور آن ممنوع است و مرتکب به حبس درجه ۵ و محرومیت دائمی از تصدی خدمات عمومی و دولتی محکوم می شود. در ماده ۵ نیز آمده است: هرگونه استفاده از سخت افزارهای تولیدی رژیم صهیونیستی در ایران و فعالیت سکویهای نرم افزاری متعلق به این رژیم در کشور ممنوع است و فرد قاصر یا مقصر یا مستنکف در اجرای این ماده به حبس تعزیری درجه ۵ و پنج سال محرومیت از خدمات عمومی و دولتی محکوم می شود. همچنین در ماده ۶ آن تصریح شده است: هرگونه همکاری اطلاعاتی یا جاسوسی به نفع رژیم صهیونیستی در حکم محاربه و افساد فی الارض است و مرتکب به اشد مجازات محکوم خواهد شد. در ماده ۹ آمده است: ورود و عبور



هرگونه کالای شرکت‌های وابسته به رژیم اشغالگر صهیونیستی از قلمرو سرزمین جمهوری اسلامی ایران ممنوع است و نیز ورود تمام صهیونیست‌های تابع رژیم اشغالگر شامل اسخاص حقیقی یا حقوقی که تابعیت رژیم صهیونیستی را دارند، به جمهوری اسلامی ایران ممنوع است. در صورت ورود، به حبس تعزیری درجه ۵ و اخراج از کشور محکوم می‌شوند.

وجود این مصوبه حاکی از جدی شدن راهبرد جمهوری اسلامی در مسئله فلسطین با توجه به شرایط زمانی است. نمود دیگر تقویت راهبرد مقابله ایران با صهیونیسم، وقوع دو جنگ ۱۲ روزه در اردیبهشت ۱۴۰۰ و جنگ ۳ روزه مرداد ۱۴۰۱ در فاصله‌ای اندک میان جبهه مقاومت فلسطین با صهیونیست‌ها از درون خاک فلسطین است که خود نمود برجسته تغییر معادلات مبارزه با صهیونیسم بود.

جنگ ۱۲ روزه در اردیبهشت ۱۴۰۰، مشابه هیچ یک از دوره‌های خشونت تحمیل شده علیه فلسطینیان توسط رهبران ورشکسته سیاسی صهیونیست‌ها نبوده است. جان‌اتان روها، تحلیلگر مسائل فلسطین، در مورد این جنگ و درس‌هایی که از آن می‌گیریم، می‌گوید: «این رویداد، مشابه سال ۲۰۱۴ یا سال ۲۰۰۹ یا انتفاضه دوم نبود. پیامدهای این جنگ حتی به کل منطقه، بحث عادی‌سازی روابط اعراب و اسرائیل، جریان مقاومت و رابطه این رژیم و آمریکا نیز گسترش یافت و موضوع تغییر موازنه منطقه‌ای را برجسته کرد» (Ruha, ۲۰۲۱: ۱۴). «روها» به درستی به اهمیت این جنگ در تغییر موازنه قدرت در مسئله فلسطین اشاره می‌کند. این جنگ نشانه‌ای از به ثمر رسیدن راه مقاومت در مقابل استکبار است. اگر به سیر جنگ‌های اسرائیل نگاه کنیم، بی‌دوامیم، پی خواهیم برد که اسرائیل از پیروزی قاطع در مقابل کل ارتش‌های عربی، به موافقت سریع با آتش‌بس بایکی از جریان‌های مقاومت درون خاک فلسطین رسیدن است. همچنین این جنگ و جنگ بعدی که مدت زمانش بسیار کوتاه‌تر شد، به تقویت راه و هدف مقاومت کمک شایانی کرد؛ همان راهی که ایران از ابتدای انقلاب در مقابله با اسرائیل طی کرده بود.

تحلیل، نقد و ارزیابی رفتار ایران در مسئله فلسطین

پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ معادلات جهانی را به هم ریخت. یکی از مهم‌ترین این معادلات تغییر جایگاه فلسطین و رژیم صهیونیستی در صحنه جهانی است. در این میان، جمهوری اسلامی همان طور که گفته شد، با اقداماتی باعث زنده ماندن نام فلسطین شده است. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، رئیس ساف نخستین فرد بلند پایه‌ای بود که از ایران دیدار کرد. عرفات در پایان این دیدار اعلام کرد که آیت‌الله خمینی (ره) به او گفته است تا انقلاب فلسطین پیروز نشود، انقلاب اسلامی ایران نیز ناتمام است. می‌توان گفت پشتیبانی‌های حضرت امام (ره) به عنوان رهبر جهان تشیع از طرح مسئله فلسطین و همچنین اعلام آخرین جمعه ماه رمضان به عنوان روز قدس از سوی ایشان و طرح فلسطین در همه مجامع بین‌المللی و تأکید بر آن در پیام‌های حج و مراسم روز قدس و مراسم برائت از مشرکین، از جمله اقداماتی بود که باعث احیای نام فلسطین در صحنه بین‌المللی شد. جمهوری اسلامی طی سالیان متمادی، تحت شرایط متعدد همواره پای سیاست حمایت از آرمان فلسطین باقی ماند و خیانت اعراب و حتی برخی جریان‌های فلسطینی تغییری در این رویکرد ایجاد نکرده است. جمهوری اسلامی در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است؛ از اقدام نمادین مانند نام‌گذاری خیابان‌ها تا اقدام سیاسی، مانند قطع رابطه با مصر و تغییر سفارت اسرائیل به سفارت فلسطین و حتی اقدام نظامی مانند کمک تسلیحاتی به فلسطینی‌ها، به گونه‌ای که فلسطینی‌ها از انتفاضه سنگ در دهه ۱۳۷۰ شمسی، امروزه به انتفاضه موشکی رسیده‌اند. اکنون حماس و جهاد اسلامی با سنگ با اسرائیلی‌ها نمی‌جنگند، بلکه از موشک برای مقابله با زورگویی‌های اسرائیلی‌ها استفاده می‌کنند.

حمایت ایران از گروه‌های جهادی فلسطین، از جمله جهاد اسلامی فلسطین و حماس، تشکیل کمیته حمایت از انقلاب اسلامی فلسطین، برگزاری اولین کنفرانس حمایت از مردم فلسطین در سال ۱۳۷۰ در پاسخ به شکل‌گیری کنفرانس مادرید و دومین کنفرانس حمایت از مردم فلسطین

در سال ۱۳۸۰ در راه حمایت از انتفاضه مردم فلسطین از دیگر اقدامات حمایتی ایران بوده است. این در حالی است که با وجود محدودیت‌های فراوانی که قدرت‌های جهانی به دلیل سیاست‌های ایران درباره فلسطین، اسرائیل و روند صلح خاورمیانه در ۴۴ سال گذشته برای ایران اعمال می‌کنند، ایران حاضر به بازگشت از مواضع خود در حمایت از مبارزات مردم فلسطین و کسب برخی منافع مقطعی شده است.

عملکرد ثابت ایران در مسئله فلسطین و تغییرات تاکتیکی ریشه در مبانی نظری دایره که ما آن را در قالب دو نظریه واقع‌گرایی تدافعی و سازه‌انگاری تحلیل کردیم. در مسئله فلسطین دو گانه‌حمایت از فلسطینی‌های مسلمان و مبارزه با اسرائیلی‌های صهیونیسم مطرح بود. این دو گانه‌حمایت از دو گانه «هویتی» و «امنیتی» دارد. در یک‌سر، ماجرای فلسطین قرار دارد که از منظر هویتی برادران مسلمان ما هستند و همچنین از منظر سنت دینی، قبله نخست مسلمین یعنی بیت المقدس در این مکان قرار دارد. طرف دیگر این ماجرا، صهیونیستی است که در آرمان خود خواهان تشکیل حکومتی یهودی از نیل تا فرات است. این آرمان تهدیدات امنیتی مستقیم و غیر مستقیم برای ایران و سایر کشورهای مسلمان در بر دارد. بنابراین، بررسی مسئله فلسطین که از دو بعد هویتی و امنیتی برخوردار است، نیاز به دو نظریه دارد تا بهتر بتواند رفتار ایران در قبال فلسطین را تحلیل کند.

نظریه سازه‌انگاری که بر ابعاد هنجاری، هویتی و بین‌الذلهانی در روابط بین‌دولت‌ها تأکید می‌کند، بخش حمایت‌های ایران از فلسطین را بهتر می‌تواند تحلیل کند و نظریه واقع‌گرایی تدافعی که بر ابعاد امنیتی و دفاعی در رفتار کشورها تأکید دارد، بخش مبارزه با رژیم صهیونیستی را بهتر تحلیل می‌کند. بر اساس این نظریه، دولت‌ها زمانی که احساس ناامنی کنند دست به واکنش برای تأمین امنیت می‌زنند. در مسئله اسرائیل هم جمهوری اسلامی از بدو تأسیس به واسطه ماهیت اسلامی حکومتش، همواره اسرائیل صهیونیسم را تهدیدی مستقیم برای خود دانسته و لذا واکنشی - امنیتی به اسرائیل نشان داده است. اصطلاح پر معنای حضرت امام خمینی (ره) در مورد اسرائیل که آن را «غده



سرطانی می‌نامد، نشان از عمق نگاه امنیتی به اسرائیل دارد. تنها راه علاج غده سرطانی، نابودی کامل آن است و بودن آن به هر شکلی به مرور زمان کل بدن جهان اسلام را نابود می‌کند. اگر نیک به اقداماتی که جمهوری اسلامی ایران در مبارزه با اسرائیل انجام داده است، بنگریم، متوجه خواهیم شد که همواره واکنشی به اقدامات صهیونیسم در جهت مشروعیت بخشی به خود بوده است که در طول فصول این پژوهش به آن پرداخته ایم.

همچنین در بحث تغییرات تاکتیکی، ضمن حفظ راهبردی باید اذعان کنیم که در دوره نخست برای مقابله با اسرائیل از اصول اسلامی، مانند «حمایت از مستضعف»، «مبارزه با ظالم» و «نفی سبیل» به عنوان دلایل حمایت از فلسطین و مبارزه با صهیونیسم استفاده می‌شد. اما در دهه ۷۰ و در دوره اصلاحات، از اصولی که در مجامع بین المللی به آن تأکید می‌شد و مورد پذیرش افکار عمومی جهان بود، مانند «حق تعیین سرنوشت»، «استقلال سرزمینی» و «همه‌پرسی برای انتخاب حاکم» به منظور تبیین دلایل حمایت از فلسطین استفاده می‌شد. بنابراین، ایران در مسئله فلسطین، به رغم پویایی که در تاکتیک داشته، در راهبرد ثابت عمل کرده و همواره در صدد تحقق این گفته امام بوده که اسرائیل غده سرطانی است و باید آن را حذف کرد و هرگونه مذاکره برای به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی را مردود دانسته است.

در حقیقت، به عملکرد ایران در قبال فلسطین دو دسته نقد وارد کرده‌اند: از یک سو، کسانی می‌گویند حمایت ایران از فلسطین منفعت‌گرایانه و امنیتی بوده، یعنی ایران، فلسطین را یک طعمه و ابزاری کرده است تا به واسطه آن، در منطقه قدرت نمایی کند. سران ساف و برخی کشورهای عربی این نقد را دارند. نقطه مقابل که بیشتر جریان‌های اصلاح طلب در ایران هستند، عملکرد ایران در مورد فلسطین را ایدئولوژیک می‌دانند و معتقدند ایران واقعیت‌های میدانی را نمی‌بیند و منافع ملی را فدای مقاصد ایدئولوژیک می‌کند. در ایران کسانی مثل نقیب‌زاده و سریع‌القلم می‌گویند که ایران کاسه داغ تر از آش شده است.



نقدهای متناقضی که در مورد عملکرد ایران در مسئله فلسطین وجود داشته، این سؤال و مسئله اصلی را ایجاد می‌کند که ایران یا تصمیم‌سازان ایران در مقابل اتهامات متناقضی که در مسئله فلسطین با آن مواجه‌اند، چطور می‌توانند عمل کنند؟ از یک طرف می‌گویند که ایران نگاه امنیتی دارد و فلسطین را طعمه کرده است و از طرف دیگر، برخی به خصوص افکار عمومی داخل می‌گویند که ایران نگاه ایدئولوژیک دارد و منافع ملی خود را بر سر فلسطین از دست می‌دهد.

برای توضیح بیشتر درباره این دو دسته انتقاد که در دوسر طرف تناقض قرار می‌گیرند، باید گفت دسته نخست، این پرسش‌ها را مطرح می‌کردند که «ایران در ۴۶ سال گذشته نسبت به فلسطین و آزادی قدس چه اقدام عملیاتی انجام داده است؟ وضعیت فلسطینی‌ها در سایه توجه ایران چه پیشرفت محسوسی کرده است؟ و...». این پرسش‌ها به ویژه در گفت‌وگوهای نزدیک با فلسطینی‌ها بارها شنیده شده است. از نظر این افراد، ایران در زمینه فلسطین و مبارزه با کیان صهیونیستی از مرحله شعار و حرف فراتر نرفته است. در حالی که گروه‌هایی همچون سازمان فتح و دولت خودمختار فلسطین، به آن دلیل که ایران سیاست مذاکره با اسرائیل و کنفرانس‌هایی همچون مادرید و اسلورا همواره رد کرده است، مدعی‌اند که هرگز از حمایت جدی و کارآمد ایران برخوردار نبوده‌اند. سایر گروه‌های فلسطینی هم بر این باورند که ایران همواره بر حمایت معنوی و سیاسی از فلسطینی‌ها تأکید کرده و از این نظر، جمع مواضع ایران از دنیای الفاظ و شعارهای حماسی فراتر نرفته است (کدیور، ۱۳۷۲: ۲۷۱).

بخش دیگری از انتقادات، متعلق به صاحب‌نظران و استادانی است که از منظر منافع ملی به مسائل می‌نگرند. همین نگاه محدود به مسائل سیاست خارجی جمهوری اسلامی که بر اساس آن، معتقدند که ایران برای خود رسالت ویژه‌ای قائل بوده، باعث شده است که جمع تحلیل‌گران سیاست خارجی، انتقادات متعددی را نسبت به مبانی نظری و عملی اقدامات جمهوری اسلامی وارد کنند. برخورداری از نگاه آرمان‌گرایانه، تجدید نظر در [نگاه به] نظام بین‌المللی، ناتوانی در سازگاری با شرایط و تحولات بین‌المللی و نبود تناسب بین امکانات و

شعارها از جدی‌ترین چالش‌های منتقدان بوده است؛ و چون مسئله فلسطین از منظری و رای مباحث منافع ملی در رأس مباحث سیاست خارجی قرار دارد، سیاست‌های ایران درباره فلسطین نیز مستقیم یا غیرمستقیم در قالب مطالب مطرح شده به نقد کشیده شده است. برای مثال، گفته شده است که تکیه صرف بر رهیافت آرمان‌گرایانه در محیط بین‌المللی که در آن، رفتار بازیگران سیاسی بیشتر بر واقع‌گرایی مبتنی است، غیرعقلانی است. تعقیب سیاست تماس با ملت‌ها به جای دولت‌ها، از جمله ضعف‌های کاربردی این رهیافت بیان می‌شود (ازغندی، ۱۳۸۰: ۳۱).

این عده معتقدند که هیچ چیز به اندازه نگرش آرمان‌گرایانه در سیاست، به ویژه سیاست خارجی خطرناک نیست و تجریبات تاریخی، شکست محتمل چنین نگرشی را تأیید می‌کند (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۴۲). منتقد دیگری معتقد است که «پیگیری هدف‌های بزرگ خارج از ظرفیت کشور، همچون وحدت مسلمانان جهان، ایجاد حکومت‌های اسلامی در کشورهای مسلمان، دفاع از نهضت‌های آزادی‌بخش، پدید آمدن اسرائیل و... که ایران را ناگزیر به پرداخت هزینه‌هایی در قبال آن سیاست‌ها کرد، از جمله دیگر مباحث مورد انتقاد در زمینه سیاست خارجی سال‌های پس از انقلاب بوده است. به عبارتی، بی‌توجهی به واقعیت‌ها، مقدمات و تسلسل برنامه‌ریزی در حوزه سیاست خارجی اشکال آفرین بوده است (سریع‌القلم، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

به نظر این عده، افسانه «پان‌اسلامیسم» در قالب دفاع از «امت واحد» در عصر دولت‌ملت‌ها و روزگار تنوع، تکثر و حاکمیت رژیم‌های متفاوت بر کشورهای اسلامی چیزی جز چشم‌پوشی از واقعیت‌ها نبوده و همچون تجریبات پیشین مشابه در سایر کشورها، باشکستی مقتضایانه روبه‌رو شده است.

در همین زمینه، دکتر نقیب‌زاده در نقد سیاست خارجی ایران در قبال فلسطین تصریح می‌کند: «زمانی که در خاورمیانه همه رژیم‌های عرب و رهبران فلسطینی، یکی پس از دیگری، با اسرائیل مذاکره



می کردند، جمهوری اسلامی بر مواضع اصولی خود پای می فشرد و به همین دلیل، آسیب‌هایی بر منافع ملی کشور وارد می شد... تلاش بیهوده برای آزادسازی قدس شریف در سرلوحه برنامه‌ها قرار داشت و ایران به صورت مترسکی درآمد که برای گرفتن امتیاز از آمریکا مفید بود... در زمانی که همه عرب‌ها، از جمله سوری‌ها و فلسطینی‌ها یکی پس از دیگری بر سر میز مذاکره با اسرائیل حاضری شدند، ایران کاسه داغ‌تر از آش باقی ماند. این موضع‌گیری نه تنها به سود ایران، بلکه به سود فلسطینی‌ها هم نیست» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۵۵).

در یکی دیگر از انتقادات چنین مطرح شده است: در اجرای اصول ارزشی جمهوری اسلامی، حکومت در آغاز، مناسبات خود را با اسرائیل، دولت نژادپرست و وقت‌آفریقای جنوبی و مصر در سطح سفارت قطع کرد. نکته در خور توجه آنکه در هر سه کشور که قطع مناسبات از سوی و قطع رابطه دیپلماتیک از سوی دیگر انجام گرفت، ایران سرمایه‌گذاری‌های مالی قابل توجه کرده بود و فرصت‌های کلانی داشت که وجوه پرداخت شده را نیز دریافت نکرد؛ چنان‌که حدود یک میلیارد دلار برای فروش نفت و بیش از ۴۰۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه به اسرائیل پرداخت کرده بود، بدون آنکه سلاح‌های خریداری شده را دریافت کند... در مصر نیز حدود ۲ میلیارد دلار به عنوان «Joint Venture» سرمایه‌گذاری شده بود که در پرتو پای‌بندی به ارزش‌های انقلابی-اسلامی نادیده گرفته شد (باوند، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

این انتقادات شایسته توجه است، تردیدی نیست که رگه‌هایی از واقعیت در برخی از آنها نهفته است. اما نکته در خور توجه آن است که همان‌گونه که هر نوع آرمان‌گرایی افراطی، بدون ابزارها، امکانات و واقعیات می‌تواند به منافع ملی آسیب بزند و منافع و امنیت ملی را تهدید کند، هرگونه واقع‌گرایی افراطی نیز بدون توجه به دو عنصر اصلی تعیین‌کننده و هویت‌بخش سیاست خارجی ایران پس از انقلاب، که آن را از سیاست خارجی ایران عصر پهلوی متمایز می‌کند، می‌تواند نظام را آسیب‌پذیر سازد. در واقع، بی‌توجهی به دو عنصر «اسلام» و «انقلاب»



در سیاست‌های نظام، نفی ماهیت نظام جمهوری اسلامی ایران است و این امر قطعاً منافع و امنیت ملی ما را تأمین نمی‌کند. به بیان دیگر، منافع و امنیت ملی مادرگرو حفظ جمهوریت و اسلامیت نظام است و بی‌توجهی به هریک از این دو رکن و لوازم تحقق آن می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد. از همین رو، باید دقت کرد که نمی‌توان منافع ملی کشور را بی‌توجه به پدیده انقلاب اسلامی که هویت جدیدی را برای کشور و ملت به وجود آورد تعریف کرد. اما انتقادات بالا نیز از بعد منافع ملی و همچنین پاسخگویی به افکار عمومی حائز اهمیت است. بدین سان برای جمع‌بندی نهایی و ارائه نظریه‌ای مناسب با اتکا به تجریبات گذشته و ترسیم درس‌هایی برای سیاست خارجی ایران در قضیه فلسطین، پرسش‌نامه زیر تنظیم شد تا با شنیدن نظر صاحب‌نظران این عرصه، تصمیمات منطقی‌تری اتخاذ شود.

نتیجه‌گیری

پس از طی کردن مسیری طولانی در فهم چیستی، چرایی و چگونگی رفتار ایران در مسئله فلسطین، اکنون به مرحله گرفتن درس‌هایی از این اقدامات در آینده رسیدیم. جمهوری اسلامی، مسئله فلسطین را مسئله جهان اسلام تعریف کرد و در این مسئله، هسته مرکزی اقدامات را این سخن بنیان‌گذار انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی (ره)، یعنی «غده سرطانی بودن» اسرائیل قرار داد. اقدام منطقی و راهبردی انسان در مقابل غده سرطانی، ریشه‌کن کردن و نابودی کامل آن است. بنابراین، راهبرد اصلی ایران در مسئله فلسطین «مقاومت در مقابل هرگونه صلح و سازش با اسرائیل و استفاده از هرابزار سیاسی، اقتصادی، نظامی و حتی تبلیغاتی برای نابودی آن» بوده است. در راستای اجرای این راهبرد، تاکتیک‌هایی به اقتضای شرایط زمانی به کار گرفته می‌شد؛ اما این تاکتیک‌ها به معنای نقض اصول راهبردی نبود. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی بنا به شرایط اوایل انقلاب که اقتضای کرد مخالف و دشمنی با اسرائیل را با عناوین اسلامی مانند نفی سیل و مبارزه با مستکبر نشان دهد و در دهه ۷۰ شمسی، مبارزه با اسرائیل را تحت عناوینی مانند

حق تعیین سرنوشت توسط فلسطینی‌ها یا برگزاری همه‌پرسی برای احیای دولت فلسطینی مطرح کند.

در مسئله فلسطین، دو مقوله «حمایت از آرمان فلسطین یعنی تشکیل دولت اسلامی در بیت المقدس» و «نابودی رژیم صهیونیستی» برای جمهوری اسلامی مطرح است. مقوله اول از بعد هویتی، به دلیل اشتراکات فرهنگی و مذهبی قابل تحلیل است و مقوله دوم از بعد امنیتی، به دلیل خطرات مستقیم و غیرمستقیم امنیتی برای جمهوری اسلامی مطرح است. مسئله‌ای که در این ۴۴ سال در سیاست خارجی ایران مطرح شده این است که ایران مسئله فلسطین را ایدئولوژیکی و هویتی می‌داند یا امنیتی؟ به عبارت دیگر، در دوگانه حمایت از فلسطین و مبارزه با اسرائیل کدام اولویت اول را دارد؟ برخی از کارشناسان معتقد بودند که ایران در مسئله فلسطین در ابتدا ایدئولوژیک نگاه می‌کرد و حتی حاضر بود امنیت خودش را فدای محقق ایدئولوژی حمایت از فلسطین کند. اما در ادامه، امنیتی به مسئله نگاه می‌کرد. البته برخی از تحلیلگران، مانند محمود سریع القلم و احمد نقیب‌زاده، به کلی رویکرد ایران را نسبت به فلسطین ایدئولوژیک می‌دانند و معتقدند که به طور کلی ایران منافع و امنیت ملی‌اش را فدای مبارزه با اسرائیل کرده است و حتی نسبت به خود فلسطینی‌ها فلسطینی‌تر عمل می‌کند. شاهد مدعای آنها تقاضای صلحی است که از سوی اعراب و ساف با اسرائیل مطرح شده بود و ایران با آن مخالفت کرد.

اما این پژوهش به این نتیجه رسید که برای ایران همیشه امنیت [مقدم] بر ایدئولوژی و در اولویت بوده است. اتفاقاً این رویکرد نتایج مثبتی برای منافع ملی ایران در بلندمدت به بار آورده است و از درون آن درس‌هایی بیرون می‌آید که در ادامه، به آن می‌پردازیم. برای روشن‌تر شدن این ادعا لازم است ابعاد مسئله را بیشتر توضیح دهیم. ایران در دوگانه ایدئولوژی و امنیت یا به تعبیر دیگر، در دوگانه حمایت از فلسطین و مبارزه با اسرائیل، همواره امنیت یا مبارزه با اسرائیل را در اولویت قرار داده است؛ زیرا اگر حمایت از فلسطین اولویت اول ایران بود، به سازش با نهادهای بین‌المللی و حتی خود اسرائیل منتهی می‌شد؛



یعنی همان راهی که ساف و یاسر عرفات در پیش گرفتند. ساف معتقد بود هدف ما احیای فلسطین و تشکیل دولت مستقل فلسطینی است و کاری به اسرائیل در این مسیر نداریم. بنابراین، با اسرائیل به سمت صلح و سازش رفت تا دولت فلسطینی تشکیل شود؛ اما مبارزه با اسرائیل اولویت ایران بوده است که راه آن، مقاومت در مقابل هرگونه صلح و سازش و به رسمیت شناختن اسرائیل است. ایران در طول حیات خود راه دوم را رفته و امنیت را بر ایدئولوژی اولویت داده است.

این راه درس‌های منطقی و تاریخی را به همراه دارد. درس منطقی آن این است که راه سازش، یعنی همان صلح با اسرائیل امنیت مقطعی را برای فلسطینی‌ها و جهان اسلام به باری آورد و مطمئناً اسرائیل پس از به رسمیت شناخته شدن، راه مجاوزگری را در پیش خواهد گرفت. پس امنیت موقت حاصل سازش مقطعی است. اما امنیت دائمی حاصل مقاومت دائمی است. نابودی اسرائیل صلح و آرامش دائمی را برای همه ملت‌های مسلمان، از جمله فلسطین به همراه دارد. این مسئله درس‌های تاریخی را هم همراه دارد. فلسطینی‌ها تاکنون پیمان‌های صلح متعددی را با اسرائیلی‌ها به امضا رسانده‌اند، اما اولین نقض‌کننده این صلح‌ها خود اسرائیلی‌ها بوده‌اند.

بنابراین، درس‌هایی که از عملکرد ایران در قبال فلسطین می‌توان گرفت این است که تصمیم‌سازان جمهوری اسلامی و حاکمان اعراب و جریان‌های فلسطینی با نگاهی به گذشته و گشودن افق رو به آینده، یک بار دیگر این تعبیر دقیق و الهی امام خمینی (ره) را سرلوحه سیاست‌های خود قرار دهند و اسرائیل را غده سرطانی جهان اسلام بدانند که تنها راه حل آن نابودی و جدا کردن آن از پیکره جهان اسلام است. این راه، هم امنیت دائمی و هم منافع ملی همه ملت‌های مسلمان را تضمین و تأیید می‌کند.



- از عنندی، علی‌رضا (۱۳۸۰)، «پدیده جهانی شدن و تنش‌زدایی»، سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران، تهران: همشهری.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۴)، «سیاست خارجی ایران در قبال مسئله فلسطین در دوران پهلوی و جمهوری اسلامی ایران تا سال ۱۳۷۶: یک بررسی تطبیقی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۷، پاییز و زمستان.
- انصاری، جابر (۱۳۸۵)، ایران و مسئله فلسطین، در نگاهی به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نسرین مصفا و حسین نوروزی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- باوند، داود (۱۳۸۲)، «نگرشی گذر بر سیاست خارجی دولت خاتمی؛ نویدها و زنده‌ها»، در سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران، تهران: همشهری.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، س اول، ش اول، بهار.
- بیلیس، جان و اسمیت استیو (۱۳۸۳)، جهانی شدن سیاست؛ روابط بین‌الملل در عصر نوین، تهران: ابرار معاصر.
- حسینی، امیر حسین (۱۳۹۷)، یک روایت معتبر درباره روابط ایران و مبارزان فلسطینی، مشهد: به‌نشر.
- خمینی، روح‌الله، صحیفه نور، جلد اول، دوم، سوم، پنجم، ششم، هشتم، دهم، دوازدهم، چهاردهم، شانزدهم، هجدهم و نوزدهم.
- روزنامه اطلاعات (۱۳۵۷.۱۳۶۷)، شماره‌های مختلف.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۰)، «سیاست خارجی در دوره آقای خاتمی»، در سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران، تهران: همشهری.
- گزارشی از کنفرانس حمایت از انتفاضه فلسطین، (۱۳۸۰)، نشریه نگرشی بر تحولات سیاسی، سازمان عقیدتی-سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، ش ۹۱.۹۲، بهار.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۸۰)، تخصیص پاره‌ای از اشتباهات سیاست خارجی ایران، در سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب‌نظران، تهران: همشهری.
- David Patrick Houghton (۲۰۰۷), "Reinvigorating the Study of Foreign Policy Decision Making: Toward Constructivist Approach", Foreign Policy Analysis, Vol. ۳, NO. ۱, January.





- D. Cha, Victor (۲۰۰۶), defensive realism and Japan's approach toward Korean reunification, NBA analysis.
- <https://donya-e-eqtesad.com>
- jeffrey T Checkel (۱۹۹۸), "The constructivist turn in international relations theory" World Politics ,Vol.۵۰, No.۲, January.
- Jervis, Robert, ۱۹۹۹. 'Realism, Neoliberalism, and Cooperation: understanding the debate, International Security'. Summer, ۲۴(۱):۶۲-۶۳.
- Kirshner, jonathan (۲۰۱۰), the tragedy of offensive realism: classical realism and the rise of china, European journal of international relations.
- Ruha, Jonathan (۲۰۲۱), "Gaza Conflict ۲۰۲۱ Assessment: Observations and Lessons", <https://jinsa.org/wp-content/uploads/۲۰۲۱/۱۰/Gaza-Assessment.v۸-۱.pdf>
- Wiener, Antje (۲۰۰۳), Constructivism: The Limits of Bridging [http: // www.ciaonet.org](http://www.ciaonet.org)
- Zehfuss Maja, Constructivism in International Relations, (londan: Cambridge Univ Pr, ۲۰۰۲).

